

و تو درخت باش...

نویسنده:

ناهیده صادقی اصل

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
بند دویی
شماره کتابشناسی ملی

: صادقی اصل، ناهیده، ۱۳۴۳-
: و تو درخت باش .../نویسنده ناهیده صادقی اصل.
: ارومیه : انتشارات یاز، ۱۳۹۸.
: ۹۶ص.
: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۳۱-۸۰-۳
: فیبا
: اخلاق اسلامی
: Islamic ethics
: راه و رسم زندگی (اسلام)
: Conduct of life -- *Religious aspects -- Islam
: BP۲۴۷/۸
: ۳۹۷/۶۱
: ۵۷۸۹۰۸۵



نام سب: و تو درخت باش

نویسنده: ناهیده صادقی اصل

تیراژ: ۱۰۰۰

ناشر: یاز

طرح: یازنشر

عکس روی جلد: رسا ایرجی

چاپ و صماخی: اورمیه

نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول ۱۳۹۸

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-5431-80-3 * شابک: ۳-۸۰-۵۴۳۱-۶۰۰-۹۷۸

اورمیه، فیابان مدنی، کوی ۱۶، پلاک ۱۰۳، ۱۴۴۷۶۴۲۹۵-۱۴۴۰

E-mail: yaznashr@gmail.com

https://t.me/yaznashr

۰۹۱۴۳۴۰۵۳۹۶

مقدمه

کتاب و تو درخت باش در مورد همهی انسانهایی است که دوست دارند بودنشان را به شدن تبدیل کنند.

و من این را نوشتم که تأکیدی داشته باشم به خودم مانند سوره‌هایی که باطل شروع می‌شوند که زبانم بگوید، گوشم بشنود و فکری که رسیده‌ام به اعضایم دستور حرکت دهند و از سکون به حرکت در آیم تا متصل شوم.

مدعی کسی بودن ادعای سختی است و آنچه که باید حاصل شود عمری به بلندای از دانش ریشه و از ریشه تا ساقه و آرام آرام تبدیل به درخت شدن و بار دادن را طایب می‌کند که گاه این بلوغ سالیان دراز به طول می‌انجامد.

رسیدن به بلوغ هم سختی‌های خود را به همراه خواهد داشت، از بزرگ شدن و حتی میوه دادن، چگونگی میوه نیز به بلوغ برانگیز خواهد بود که کشاورزان بر این امر خوب واقفند پس برای حصول مرغوبیت بیشتر میوه درختانشان به آنها از یک درخت پرمحصول با میوه‌های مرغوب پیوند می‌زنند تا نتیجه‌ی بهتری بگیرند.

اگر ما هم به دنبال ارتقاء و مرغوبیت خویش هستیم بهترین راه آن مانند درخت پیوند از جنس مرغوب است، هم‌نشینی، مصاحبت و مراودت با نیکان.

خواستم از خود شروع کنم و بگویم تا یاد بگیرم اما بعد دیدم که می‌شود آن را نیز با دیگران تقسیم کرد، آری چرا که نه؟

می‌شود همراه و همپای دیگران در این سیر تحول شریک شد، درسی داد و دهایی گرفت. مانند نخودهای خام در قصه‌ی مثنوی که مولانا آن را با ظرافت خاصی به تمثیل می‌کشد. او از مثال نخودهای خامی استفاده می‌کند که در قابلمه‌ای در حال پخت هستند، قسمتی خیس خورده و پخته شده و تعدادی از خامی و آب نکشیدنشان یا آن بالا مانند یک کوه بالا و پایین در رفت و آمدند و هنوز تصمیم نگرفته‌اند بین کدام دسته باشند. آشپز چون مصمم به پختشان است مرتب بر سر آنها می‌کوبد که رو به پخت می‌کوبد تا ته بروند ولی باز از خامی رو می‌آیند و بار دیگر تکه‌ها را آشپز تا بالاخره آرام آرام ته‌نشین می‌شوند و در آنجا هم باز به آهستگی پختن را می‌آموزند، در مسیر پخت همراه می‌شوند، در کنار هم می‌مانند و تجربه یک راه طولانی برای نیل به این هدف، پخته شدن و آرام گرفتن...

این که بتوانی خوب سخن بگویی دلیل خوب عمل کردن نیست. سخن گفتن با درک کردن با به اجرا درآوردن و عمل کردن بسیار تفاوت دارد و این به این معنی است که بیشتر ما سخنوارن خوبی هستیم و خوب نطق می‌کنیم، اما!

باز هم با مراجعه به قصه‌ی بالا می‌شود فهمید که بدون در آب ریختن نخودها نمی‌توان تشخیص داد که کدامشان ممکن است در مقابل پختن و حتی خیس خوردن از خود مقاومت نشان دهد. پس ما نیز خودمان را در معرض این آزمون قرار می‌دهیم تا روحمان، جسممان و اندیشه‌هایمان را با من درونمان به چالش بکشیم.

بنویسیم و بخوانیم تا به هم می‌رویم و عمل کنیم تا از بودنمان به شدن برسیم. بارور شویم تا از صندل به قضاوت دیگران نشسته پایین بیاییم و در مقابل، خودمان را به قضاوت بشینیم و یاد بگیریم که بیشتر بدانیم، بیشتر عمل کنیم، کمتر حرف بزنیم و کمتر قضاوت کنیم.

بیاموزیم که درس دادن آسان است اما آموختن و یادگیری سخت، آموزگاری که خود کامل نیاموخته چگونه می‌تواند بیاموزد، دانه علم بکارد، رشد دهد آگاهی را، روایت کند حرفها را، قصه‌ها را، مشق دهد عشق را و

اول در خود بکاریم دانه‌ی علم را و رشدش دهیم. بعد از آن هر آنچه از دل بر آید لاجرم بر دل نشیند و ما رشد کردن را با شاهد گرفتن خدا آغاز می‌کنیم، آهسته و پیوسته، امنیت گرفتن و دادن را، امین بودن را، قلبهایمان محل عشق بودن را، مانند آن نخودها در آب زدن گی خیس‌اش می‌کنیم و پختگی به آن می‌آموزیم و آرام و قرار گرفتن را فرا می‌گیریم و آغاز می‌کنیم تلاش برای رسیدن را و امنیت را در خود در پیست می‌کنیم و آن را در خود و دیگران، در همه‌ی هستی از همه‌ی وعش، جاندار و بی‌جان به اجرا در می‌آوریم و می‌آموزیم که بنابرمان، رفتارمان، چشمانمان، گوشهایمان، دستانمان و فکرمان هم نخواهیم کرد با امنیت روانی کسی و یا امنیت جایی آسیب بزنیم. خود را ذیحق ندانیم که هر جا خواستیم می‌توانیم شاخه درختی را بشکنیم، سگی را سنگ بزنیم و گربه‌ای را کور کنیم.

می‌دانید گاهی بدون حرف زدن هم می‌تواند فقط با گوشه‌ی چشم نازک کردن امنیت انسانی را بر هم زد.

آری ما محق نیستیم که فقط مطابق امیال خود رفتار کنیم بنابراین موظفیم که مراقب رفتار و کردارمان باشیم و در انتخاب کلمات، جملات و حتی طنین صدایمان باید سنجیده و دقیق باشیم. دینمان را دینمان و دینمان را دینمان کنیم..

انسانیت را همپای هم رشد دهیم زیرا ما همه هم‌سفران این قافله هستیم و به اجبار همراه هم. داستان کاروانهای قدیمی را شنیده و یا در فیلم‌ها دیده‌اید. هر کسی که عقب می‌ماند عقب‌ماندگی کاروان را سبب می‌شد زیرا کاروان که نمی‌توانست آن یک نفر را و یا حتی صحرایا رها کرده و به راه خود ادامه دهد. پس مجبور بودند او را هم با هر امکانی که بود با خود ببرند و یا تا بهتر شدنش صبر کنند و این یعنی ندانم کاری یک نفر که موجب عقب‌ماندگی و لنگی یک گروه انسانی می‌شود. در این وظیفه‌ی افراد است که به یکدیگر از هر لحاظ کمک کنند با سرعت حرکت اجتماعشان بالا برود. باید کاروان مسافران زمینمان به مقصد رسیدن را با هم مشق کنند و این تعداد بعدها بلد راه آیندگان شوند برای مشقی دیگر و رسیدنهای دیگر، مسئولیت‌پذیری و کمک حال هم بردن. در مسافرت جزو اصلی‌ترین فرامین سفر است و یا حداقل اگر سرعت قافله را بالا نمی‌بریم از سرعت آن نگاهیم. همپای هم رو به رشد، مراقبت، پذیرش قانونمند، عقل و اراده و تفکر را از راکد بودن به تحرک وادار کنیم حرکت دهیم حتی اگر به هل دادن احتیاج داشته باشد. اگر وسیله نقلیه‌ی کسی نیاز به هل دادن داشت دسته‌جمعی هر کدام قسمتی از کار را گرفته کمک کنیم تا از گِلش در آوریم و در راهش قرار دهیم و این در راه بودن را همگی با هم مانند درخت به گُل بنشانیم.